آسیب‌شناسی رسیدگی شبه قضایی دیوان محاسبات کشور با نگاهی به نقش آیین دادرسی کیفری در رسیدگی مراجع قضایی

■ صادق منتی نژاد[1]

■ فرناز رشنود[2]

تاریخ دریافت:۹۸/۷/۲۵

تاریخ پذیرش:۹۸/۹/۱۱

چکیده

در این پژوهش نحوه رسیدگی در دیوان محاسبات کشور از طریق بررسی قوانین حاکم بر این نهاد و همچنین شناسایی خلأها و موانع اجرایی دادرسی مطلوب در رسیدگی‌های دیوان موردتوجه قرارگرفته است. در این راستا، وجوه اشتراک و افتراق رسیدگی در دیوان محاسبات و مراجع قضایی کیفری موردبررسی قرارگرفته و در خلال این آسیب‌شناسی نظام دادرسی مناسب و مطلوب در جهت افزایش کارایی در رسیدگی‌ها در این نهاد پیشنهادشده است. این پژوهش با روش پژوهش توصیفی– تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع موجود در این زمینه سامان‌یافته است. در این خصوص قوانین و مقررات مورد عمل دیوان محاسبات کشور خصوصاً قانون دیوان محاسبات کشور، قانون آیین دادرسی کیفری و دستورالعمل داخلی دیوان مصوب ۱۳۸۹ و آیین رسیدگی مصوب ۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور مورد بررسی قرارگرفته است.

واژگان کلیدی: دیوان محاسبات کشور، دادسرا، آیین دادرسی، رأی، حکم

---

۱ . استادیار، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام نور، ایمیل:S.temis@yahoo.com

۲ . کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دیوان محاسبات استان لرستان، ایمیل: far.rashnood@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

امروزه در رسیدگی‌های قضایی برای اجتناب از سوءاستفاده احتمالی از یک‌سو و رعایت اصل بی‌گناهی متهم و پیشگیری از اشتباهات قضایی از سوی دیگر، اقامه دعوا بر متهم و رسیدگی کیفری در معنای وسیع آن، بین مرحله ارتکاب جرم و اعمال مجازات، امری ضروری است (زراعت، ۱۳۷۸، ص ۴۰) و لازمه رسیدگی قضایی وجود آیین و روش دادرسی است که علاوه بر آنکه سبب سهولت در امر دادرسی می‌شود به تحقق عدالت در جامعه نیز کمک می‌کند (آشوری، ۱۳۸۴، ص ۲۷). البته همان‌طور که آیین دادرسی در دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر و نیز دیوان عالی کشور مورد عمل است، دیوان محاسبات هم به‌عنوان مرجعی که مأمور رسیدگی به حساب‌ها و دریافت و پرداخت و درآمد و هزینه دستگاه‌هاست و رأساً کشف، تعقیب، رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن را عهده‌دار است، در تمامی مجموعه‌های قضایی خود یعنی در دادسرا، شعب دادیاری دیوان محاسبات و همچنین هیأت های مستشاری و محکمه تجدیدنظر نیز باید بر اساس قواعد و تشریفات آیین دادرسی مبادرت به رسیدگی و اظهارنظر نهایی نمایند. مع‌الوصف تاکنون در رسیدگی‌های قضایی دیوان محاسبات کشور آیین دادرسی مدونی که مصوب مجلس شورای اسلامی باشد وجود نداشته است. اگرچه به‌طورمعمول برخی از مقررات آیین دادرسی محاکم قضایی در مراجع رسیدگی دیوان محاسبات نیز مورد عمل است؛ اما الزامی به تبعیت از آن‌ها وجود ندارد؛ لذا با توجه به نقش مؤثر حسابرسی و رسیدگی دیوان محاسبات کشور در فرآیند مسئولیت پاسخگویی حاکمیت، لازم است فرآیند اجرای آن بر اصول و ضوابط استوار و کارآمدی مبتنی باشد تا بتواند به نقش مهم خود جامه عمل بپوشاند. بر این اساس مقاله حاضر درصدد تبیین و تحلیل موضوع با مقایسه مراجع قضایی و دیوان محاسبات و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آیین دادرسی محاکم قضایی با دستورالعمل نحوه رسیدگی در دادسرای دیوان محاسبات کشور به‌عنوان محکمه شبه قضایی است و در این مسیر خلأهای آیین دادرسی در دیوان شناسایی شده و رهیافتی عملی در خصوص رسیدگی‌های دیوان ارائه خواهد شد.

۱. جایگاه حقوقی و صلاحیت دیوان محاسبات کشور

دیوان محاسبات کشور وفق اصل ۵۴ قانون اساسی تشکیل‌شده و با توجه به وظایفی که در اصل ۵۵ این قانون معین شده، بر مبنای قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱ و اصلاحات مصوب ۱۳۷۰، عهده‌دار امر نظارت مالی است. تمامی دستگاه‌های اجرایی اعم از وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و هر سازمانی که به نحوی از انحاء از بودجه کل کشور استفاده می‌نماید و به‌طورکلی هر دستگاه اجرایی که طبق اصول ۴۴ و ۴۵ قانون اساسی مالکیت عمومی بر آن مترتب می‌شود، مشمول اعمال صلاحیت این مرجع نظارتی است.

دیوان محاسبات در رسیدگی‌های خود دارای صلاحیت شبه قضایی است. صلاحیت در لغت به معنای اهلیت (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۰۰۵) و در اصطلاح به مفهوم شایستگی قانونی مراجع دادگستری یا غیر دادگستری در رسیدگی به قضیه مطروحه نزد آن‌ها می‌باشد (بهرامی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱). درواقع صلاحیت، موضوعی مرتبط با نظم عمومی است تا مبتنی بر آن مرجع رسیدگی

قبل از ورود به موضوع احراز نماید که اساساً رسیدگی به قضیه مطروحه در حیطه اختیارات قانونی وی قرار دارد یا خیر. صلاحیت از امور شکلی و در زمره قواعد آمره است. بر این مبنا فارغ از انواع صلاحیت اساساً در نظام حقوقی ایران، صلاحیت مراجع قضاوتی اعم از دادگستری و غیر دادگستری و غیر قضاوتی یا اداری ذاتاً متفاوت می‌باشد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۷) مراجع قضاوتی دادگستری، مبتنی بر اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات بوده و واجد صلاحیت رسیدگی به کلیه پرونده‌ها، جز در مواردی که صریحاً خارج از صلاحیت آن‌ها قرارگرفته باشد، هستند. هرچند صلاحیت قضایی به‌موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی ـ و اصول مابعد آن ـ از آنِ قوه قضاییه می‌باشد و اختیاراتی که در قانون اساسی برای دیوان محاسبات در نظر گرفته‌شده نسبت به اختیارات مندرج در قانون دیوان محاسبات کشور محدودتر است و در اصل ۵۵ قانون اساسی صلاحیت قضایی و یا شبه قضایی برای دیوان مقرر نشده و صرفاً به حق نظارت و تهیه گزارش تفریغ بودجه اشاره گردیده، لیکن وجود فرآیند رسیدگی قضایی در دستگاه نظارتی ازجمله دیوان محاسبات در تحقق اهداف آن بسیار تعیین‌کننده بوده و به‌عنوان ضمانت اجرای قوی، در پیشگیری از وقوع تخلف، تأثیرگذار است (عربیان، ۱۳۹۰، ص ۳۸)

۲. حق نظارت و حاکمیت قانون

مراجع اختصاصی به‌عنوان نوعی از مراجع قانونی صاحب صلاحیت، صرفاً مجاز به رسیدگی به موارد احصا شده در قانون می‌باشند و درواقع صلاحیت آن‌ها استثنایی است؛ بنابراین مراجع مذکور اعم از داخل یا خارج از تشکیلات قضایی، حق رسیدگی به هیچ امری را ندارند مگر آنکه صراحتاً در قانون تجویز شده باشد. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ با بیان اینکه رسیدگی نخستین در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است «مگر مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد» به این مهم اشاره‌کرده است؛ لذا صلاحیت مراجع اختصاصی خارج از تشکیلات قضایی منفک از صلاحیت محاکم دادگستری است و قانون‌گذار بنا بر مصالحی اجازه رسیدگی به آن‌ها داده است؛ البته باوجوداینکه مراجع قضاوتی غیر دادگستری غالباً تحت نفوذ حکومت‌اند و احتمال عدم رعایت حقوق اشخاص در مواجهه با مسائل دولتی وجود دارد[۳] اما وجود این مراجع به علت پیچیدگی‌های خاص بعضی از موضوعات که رسیدگی به آن‌ها مقتضی وجود تخصص، دانش و مهارت ویژه لازم برای تشخیص و تعیین تکلیف در یک فرآیند سریع و به‌دوراز تشریفات مخصوص سایر مراجع رسیدگی می‌باشد، لازم است.

۳- دکتر محمد مصدق با اختیارات حاصل از «قانون مربوط به اعطای اختیارات برای مدت شش ماه به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر» مصوب ۱۳۳۱/۰۵/۲۰ اقدام به تقدیم لایحه قانون حذف محاکم اختصاصی به مجلس نمود که در تاریخ ۱۳۳۱/۰۶/۲۹ به تصویب رسید. به‌موجب این لایحه قانونی، دیوان کیفر و دادسرای آن منحل و رسیدگی به جرائمی که در صلاحیت آن‌ها بود در صلاحیت مراجع عمومی قرار گرفت و صلاحیت مراجع نظامی نیز به نحو چشمگیری کاهش یافت.

به‌هرحال قدرت مبتنی بر قانون[4] یا همان اختیار و صلاحیت، اجازه قانونی برای اقدام است. اعمال صلاحیت تشخیصی، ارزیابی و تصمیم‌گیری[5] با ابتنا بر کشف حقایق عینی و استفاده از دانش، تخصص و تکنیک‌ها صورت می‌پذیرد تا به مدد قانون، سبب زوال نابرابری‌ها و تبعیض‌های ناروا شده و از تحمیل نگرش اقتضایی ممانعت نماید (بابازاده و یاوری، ۱۳۹۳، ص ۱-۳۲)

۳. تشکیلات دادسرای دیوان محاسبات کشور در مقایسه با مراجع کیفری

۳-۱. صلاحیت رسیدگی دادسرای دیوان محاسبات کشور و مراجع کیفری

به‌طورکلی صلاحیت دادسراها اعم از دادسراهای عمومی و یا کیفری تابع صلاحیت دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی‌کننده‌ای است که دادسراها در معیت آنان تشکیل و به‌منظور اجرای عدالت انجام‌وظیفه می‌نمایند. دادسرای دیوان محاسبات کشور نیز از این مقوله خارج نبوده و چهارچوب اختیار و صلاحیتش در امر رسیدگی منحصر به مواردی است که در ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات کشور در صلاحیت رسیدگی هیأتهای مستشاری است؛ یعنی آنچه می‌تواند موضوع رسیدگی و رأی هیأت ها واقع شود، از سوی دادستان، مورد تعقیب و صدور دادخواست قرار می‌گیرد. همچنین درخواست تجدیدنظر یا اعاده دادرسی نسبت به آرای صادره از هیأت های مستشاری طبق مقررات مربوطه از اختیارات دادسرای دیوان خواهد بود. همان‌طور که در خارج از دیوان محاسبات، دادسراها دسته‌بندی‌شده و هرکدام به نوع خاصی از جرائم رسیدگی می‌کنند. ماهیت جرائمی که در صلاحیت دیوان محاسبات می‌باشد صرفاً عمومی بوده و هیچ‌گاه برای پیگیری این جرائم مانند محاکم کیفری توسط دادستان نیازی به طرح شکایت توسط شاکی خصوصی نیست.

۳-۲. دادیاران دیوان محاسبات کشور و مراجع کیفری

دادیار صاحب‌منصبی است که به نمایندگی از دادستان با ارجاع امر، طبق قوانین و مقررات عهده‌دار انجام تحقیقات، کشف تخلف، تعقیب متخلف، رسیدگی و اظهارنظر و همچنین اجرای احکام صادره در جهت احقاق حقوق بیت‌المال می‌باشد. رئیس شعبه دادیاری علاوه بر وظایف و اختیارات مذکور، به نمایندگی از دادستان مسئولیت نظارت بر عملکرد دادیاران شعبه و حسن جریان رسیدگی به پرونده‌های شعبه مربوط را نیز بر عهده دارد.

در دیوان محاسبات کشور طبق قانون، تعداد دادیارانی که مشغول به خدمت خواهند بود بر اساس نیاز دیوان تعیین می‌گردد، بر اساس ماده ۱۳ قانون دیوان مصوب ۱۳۶۱، دادسرای دیوان محاسبات کشور از یک دادستان و تعداد کافی دادیار و یک دفتر تشکیل می‌شود. نکته قابل‌ذکر این است که در دادسراهای عمومی مقامی به نام بازپرس وجود دارد. بازپرس یکی از مقام‌های قضایی است که رأساً و یا به تقاضای دادستان از متهمان، تحقیق و عنداللزوم قرار تأمین اخذ می‌نماید. بازپرس پس از ارجاع پرونده به تقاضای دادستان به جمع‌آوری دلایل تحقیق از متهم و سایر افراد مظنون و بررسی

4- power or Authority
5- Discretionary power

سایر ادله خواهد پرداخت؛ اما معادل چنین مقامی در دادسرای دیوان محاسبات دیده نمی‌شود. شاید دلیل این تفاوت این است که در دیوان محاسبات بررسی اسناد و احراز تخلف در دادسرا انجام نمی‌گیرد و در اصطلاح کشف تخلف توسط حسابرسان دیوان و در حین بررسی گزارش‌های مربوطه انجام می‌گیرد.

۳-۳. هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور و محاکم کیفری

بر اساس ماده ۱۲ قانون دیوان، این نهاد واجد حداقل سه و حداکثر هفت هیأت مستشاری است و هر هیأت مرکب از سه مستشار است که یکی از آن‌ها رئیس هیأت خواهد بود. هیأت های مستشاری نمودار محاکم کیفری در خارج از دیوان محاسبات می‌باشند. در آیین دادرسی کیفری پس از صدور کیفرخواست توسط دادسرا پرونده حسب صلاحیت محاکم، به دادگاه‌ها ارجاع و دادگاه مربوطه رسیدگی و انشای رأی می‌نماید که ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ رأی قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر می‌باشد. پس از قطعی شدن حکم دادگاه در محاکم تجدیدنظر یا به علت عدم اعتراض حکم دادگاه بدوی، پرونده جهت اجرا به اجرای احکام کیفری ارسال می‌شود تا در این خصوص اقدام گردد. این وظیفه یعنی رسیدگی و صدور رأی در دیوان محاسبات بر عهده هیأت های مستشاری قرارگرفته است.

اما دو تفاوت عمده میان محاکم کیفری و هیأت مستشاری دیوان محاسبات دیده می‌شود. اولین تفاوت مربوط به مرجع صدور رأی در آن‌هاست. آرا در محاکم کیفری توسط قضات دادگاه‌ها صادر می‌شود ولی در هیأت های مستشاری دیوان محاسبات، آرای مربوطه با رأی اکثریت اعضا اتخاذ می‌گردد. دومین وجه تفاوت در خصوص ماهیت آرای صادره است که در دیوان محاسبات آرا صرفاً جنبه اداری و انضباطی داشته اما آرای محاکم کیفری با ماهیت با هدف کیفردهی و مجازات صادر می‌شود.

۴. سیر رسیدگی شبه قضایی در دادسرای دیوان محاسبات کشور

یکی از موجبات رسیدگی واحدهای قضایی و شبه قضایی اعم از دادگستری و دیوان محاسبات کشور یا سایر مراجع رسیدگی‌کننده به تخلف و جرم گزارش‌هایی است که از سوی اشخاص حقیقی یا حقوقی و واحدها یا دستگاه‌های نظارتی قانونی تهیه و اعلام می‌گردد. در قوانین و مقررات مربوط به دیوان محاسبات کشور به اشخاصی که بتوانند اعلام تخلف نمایند، تصریح نشده؛ اما با توجه به اینکه فلسفه وجودی دیوان کنترل عملکرد و نظارت و پاسداری از بیت‌المال و نحوه مصرف آن است از این رو یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل رسیدگی در سیر پرونده‌های مطروحه در تمام مراجع اعم از قضایی و غیر قضایی، مرحله کشف جرم توسط ضابطین و مأمورین و همچنین تحقیقات مقدماتی توسط واحدهای صالح می‌باشد. این مرحله از اهمیت خاصی برای آماده کردن پرونده برای دادرسی و صدور رأی برخوردار است و سرنوشت نهایی پرونده را معین می‌کند. مرحله تحقیق در رسیدگی شبه قضایی از زمانی آغاز می‌شود که گزارش‌های درون‌سازمانی یا برون‌سازمانی

به دادســـرای دیوان واصل و دســـتور رسیدگی صادر شود و یا دادستان رأساً به تخلفی برخورد کند و دســـتور تشـــکیل پرونده و تحقیق و تعقیب را صادر نماید. دادسرای دیوان محاسبات کشور به‌منظور تعقیـــب هر موضوع و رویداد مالی بـــرای صیانت از بیت‌المال و ایجاد نظم و انضباط مالی طبق قانون دیوان محاسبات کشور، انجام وظیفه می‌نماید و دادستان به‌عنوان مدعی بیت‌المال و عالی‌ترین مقام در دادســـرا، امر کشف و تعقیب تخلف، تحقیقات مقدماتی، تکمیل تحقیقات و اظهارنظر و در صورت نیاز، اقامه دعوا در خصوص رویدادهای مالی و نیز اجرای احکام صادره را بر عهده دارد.

۵. صدور قرارهای اداری و شبه قضایی صادره از دادسرا یا هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور

قرار؛ به تصمیم دادگاه در امر ترافعی که کلاً یا بعضاً قاطع خصومت نباشد اطلاق می‌شود که انواع مختلف آن با توجه به قوانین مورد عمل در دیوان محاســـبات کشـــور در هر یک از مراحل رسیدگی توسط دادسرا، هیاتهای مستشاری یا محکمه تجدید نظر دیوان محاسبات کشور بر اساس ظرفیت‌های قانونی موجود قابل اعمال است. صلاحیت صدور قرار توسط دادسرای دیوان محاسبات کشور در هیچ یک از قوانین مورد عمل دستگاه موصوف مورد حکم قرار نگرفته لکن به موجب آیین رسیدگی دیوان محاســـبات کشور موضوع رأی مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۰ هیأت عمومی دیوان مزبور، صلاحیت صدور برخی قرارها برای دادســـرای دیوان محاسبات کشور پیش بینی گردیده اســـت که شامل: قرارهای امتناع از رســـیدگی، ارجاع امر به کارشـــناس، تعلیق تعقیب، موقوفی تعقیب، منع تعقیب و عدم صلاحیت می‌باشـــد. در برخی از موارد در مرحله تحقیقات مقدماتی و پیش از ختم رسیدگی، تصمیمات هیأت های مستشاری در قالب قرار و ناظر بر رفع ایرادات شکلی و نواقص و ابهامات موجود در مسیر پرونده اســـت که از آن جمله می‌توان به قرارهای رفع نقص و ارجاع امر به کارشناس اشاره نمود. مع هذا در خصوص قرارهای صادره توســـط دادســـرا یا هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور با توجه به عدم پیش بینی قرارهای موصوف در قانون دیوان محاســـبات کشور و عدم وجود ضابطه و تشریفات خاص در صدور و اجرای قرارهای یاد شـــده به نظر می‌رســـد کلیه قرارهای صادره از مراجع مذکور جنبه اداری داشته و تصمیم اداری تلقی می‌گردند که از جهت نوع و ضمانت اجرای مترتب بر آن با قرارهای مشابه صادره از مراجع قضایی متفاوت‌اند

۶. صدور و ابلاغ رأی در دیوان محاسبات کشور

نکته‌ای که در باب صدور رأی در رســـیدگی‌های دیوان باید اذعان کرد این است که اصول نظارتی و قضایی حاکم بر رســـیدگی‌های دیوان محاســـبات به‌عنوان یک دادگاه اداری که به حقوق عمومی رســـیدگی کرده و در نظام حقوقی ما با هدف صیانت از بیت‌المال شناخته شده است، باید متفاوت و جدای از اصول حاکم بر دادگاه‌های عمومی باشـــد که بر روابط اشخاص خصوصی رسیدگی می‌کنند؛ درحالی‌که هیأت های مستشاری دیوان محاسبات و محکمه تجدیدنظر به‌عنوان مراجع صالح در این دیوان به اصل خاصی اســـتناد نمی‌کنند یا به اصول حقوق خصوصی همچون «قاعده لاضرر»، «اصل

برائت» و ... استناد می‌کنند و این در حالی است که نهادی همچون دیوان عدالت اداری در رویه‌های عملی خود از سنوات گذشته به‌تدریج با درک جایگاه خود به‌عنوان «دادگاه عالی اداری»، خود را متفاوت از دادگاه‌های عمومی یافته و تلاش دارد در رسیدگی‌های قضایی خود به اصول و قواعد خاص حقوق عمومی همچون اصل برابری، اصل تناسب، اصل بی‌طرفی، اصل ارائه دلایل و مبانی تصمیم و ... استناد نماید (زراعی و فاضلی نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۸۳).

نکته مهم دیگر، احکام مربوط به حضوری یا غیابی بودن آرای صادره از هیأت های مستشاری است. لازم است ذکر شود این احکام به نحو تفصیلی و خاص در قانون دیوان محاسبات تبیین نشده و تنها در ماده ۲۸ قانون مذکور و تبصره ۲ ذیل آن، اشاره‌ای مجمل و گذرا به دو رأی حضوری و غیابی شده است. ماده ۴۳ آیین رسیدگی دیوان محاسبات کشور نیز چنین مقرر نموده: «رسیدگی در هیأت مستشاری حضوری است مگر آنکه خوانده یا قائم‌مقام قانونی وی در جلسه رسیدگی حضور نیابد و یا لایحه‌ای ارسال ننماید که در این صورت رسیدگی غیابی خواهد بود». «اصل در قضاوت، دادرسی با حضور طرفین است ...» درواقع همان‌گونه که در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تصریح‌شده، اصل بر حضوری بودن احکام دادگاه‌هاست؛ یعنی چنانچه خوانده یا وکیل یا قائم‌مقام یا نماینده قانونی وی دریکی از جلسات دادگاه حاضرشده و یا به‌طور کتبی دفاع نموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی شده باشد رأی حضوری است و در غیر این صورت رأی غیابی تلقی می‌شود. بنا به‌مراتب فوق به موجب قانون آیین دادرسی مدنی صرف ابلاغ واقعی اخطاریه ـ با صرفنظر از حضور یا عدم حضور خوانده یا نماینده وی ـ رأی حضوری تلقی گردیده است حال‌آنکه با توجه ماده ۴۳ آیین رسیدگی دیوان محاسبات کشور، در صورت عدم حضور خوانده یا قائم‌مقام قانونی وی در جلسه رسیدگی و یا عدم ارسال لایحه دفاعیه از سوی او، رسیدگی صورت خواهد گرفت و مآلاً رأی صادره غیابی محسوب می‌شود.

نکته دیگر ابلاغ رأی به خواندگان مقیم خارج از کشور است به‌موجب تبصره ۳ ماده ۳۹ آیین رسیدگی دیوان محاسبات کشور «دفتر دیوان محاسبات کشور ابلاغیه خوانده مقیم خارج از کشور را از طریق وزارت امور خارجه ابلاغ می‌نماید» همچنین حسب حکم تبصره ۲ ماده ۴۸ آیین‌نامه مزبور «دفتر دیوان محاسبات کشور آرای صادره درباره خوانده مقیم خارج از کشور را از طریق وزارت امور خارجه به آنان ابلاغ می‌کند» باوجوداین، نحوه ابلاغ آرا توسط وزارت امور خارجه در آیین‌نامه مورد اشاره پیش‌بینی‌نشده است؛ لیکن ماده ۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی ابلاغ دادخواست به خواندگان مقیم خارج از کشور توسط وزارت امور خارجه را به طریقی که وزارت مزبور مقتضی بداند مورد حکم قرار داده است. با این وصف، عدم پیش‌بینی تکلیف قانونی یا ضمانت اجرایی مدون در این زمینه در قانون دیوان محاسبات کشور، یا سایر مقررات مربوط به نحوه ابلاغ اوراق و آرای دیوان محاسبات به محکوم‌علیه مقیم خارج از کشور توسط وزارت امور خارجه را با ابهام مواجه می‌نماید؛ لذا لازم است ضوابط مربوط در قانون دیوان محاسبات و آیین‌نامه اجرایی و آیین رسیدگی مربوطه به آن ملحوظ گردد.

۷. مشکلات موجود در خصوص آراء صادره از دیوان محاسبات کشور

۷-۱. تعارض آراء دیوان محاسبات کشور با مراجع قضایی

اگرچه رسیدگی‌های هیأت های مستشاری مستقل و منتزع از رسیدگی‌های مرجع قضایی است و به عبارت دیگر؛ دیوان محاسبات به تخلفات مالی و مرجع قضایی به جرم ارتکابی و منتسب رسیدگی می‌کند اما در عمل، بسیار اتفاق افتاده که آراء اصداری از این دو مرجع، مانعه الجمع بوده و اجرای هر یک از آن دو به دلیل تعارض با دیگری امکان پذیر نمی‌باشد.

این دوگانگی در برخورد دو مرجع، با موضوع واحد، اولاً برای اصحاب پرونده و افکار عمومی قابل درک نیست، ثانیاً بر خلاف اصول فوق الذکر و نیز خلاف اصل پذیرفته شده «اعتبار امر مختومه» است. در دادرسی‌ها اعم از مدنی و کیفری چنانچه در خصوص موضوعی حکم صادر شد، این اماره ایجاد می‌گردد که حکم با حقیقت واقع منطبق است و از آن به عنوان اماره انطباق حکم با حقیقت واقع یاد می‌شود. بر همین اساس این دعوا مجدداً قابل رسیدگی نخواهد بود. اعتبار امر مختومه یا قضیه محکوم بها، یک اصل مورد پذیرش در امور قضایی و جزایی است که در محاکم دادگستری در صورت مواجهه با آن، رسیدگی را متوقف و مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نمایند. این تصمیم قضایی، از نظر علمای حقوق جزا اولاً ناظر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و وحدت دادرسی است. ثانیاً نوعی اعتبار بخشی به فرآیند رسیدگی قضایی است.

علیرغم رعایت دقیق این اصل در محاکم قضایی، بخش رسیدگی شبه قضایی دیوان محاسبات کشور، از سیستم یکپارچه قضایی (موضوع اصول ۳۶ و ۱۵۹ قانون اساسی) و استقرار آن در خود دیوان، به دلایل پیش گفته به ویژه فقدان رابطه طولی و ترتب در رسیدگی، تبعیت نکرده و صلاحیت رسیدگی خود را در عرض صلاحیت محاکم قضایی و از همان منشائی می‌داند که اعتبار محاکم قضایی از آن، حاصل شده است. ماده (۳۰) قانون دیوان محاسبات کشور نیز که این دیوان را مکلف به تبعیت از تشریفات آیین دادرسی ندانسته است، به این انشقاق و دوگانگی، دامن زده که نتیجه آن تعیین دو مجازات برای تخلف واحد است.

آراء دیوان محاسبات که به مرحله اجرا می‌رسد غالباً دارای ۲ وجه است بخشی از آن ناظر بر مجازات اداری است که در این خصوص طبق ماده (۶۴) آئین رسیدگی دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۹۳ دادستان یا نماینده وی نسخه‌ای از رأی را جهت درج در پرونده استخدامی محکوم علیه به منظور اعمال و اجرای آن به دستگاه اجرایی ذیربط ارسال می‌نماید.

رأی به جبران ضرر و زیان وارده از رهگذر تحقق جرم در مرحله بعد از اثبات جرم قرار دارد، بنابراین اگر مرجع قضایی مکلف به پذیرش رأی دیوان محاسبات باشد یعنی مرحله اثبات و تحقق جرم را نیز خود به خود پذیرفته است و چنانچه مرجع قضایی تکلیفی در پذیرش رأی دیوان محاسبات نداشته باشد، فی الواقع انشاء تبصره ۲ از ماده ۲۳ قانون دیوان محاسبات کشور فاقد آثار حقوقی خواهد بود.»

برای رفع معضل فوق الذکر پیشنهاد گردیده است «که با توجه به فلسفه ایجاد دیوان محاسبات

کشور به عنوان مرجع تخصصی حفاظت و صیانت از بیت المال، لازم است که صلاحیت‌های پراکنده مراجع قضایی در صدور رأی به جبران خسارت وارده مورد تجدیدنظر قرار گرفته و اختیار صدور چنین احکامی صرفاً به دیوان محاسبات کشور واگذار گردد، لکن تشریفات قانونی رسیدگی به‌گونه‌ای باشد که بدواً مرجع قضایی نسبت به احراز و تحقق جرم و مجرمیت متهم اقدام و پس از اثبات جرم برعهده وی، پرونده را جهت صدور حکم نسبت به زیان وارده به دیوان محاسبات کشور ارسال نماید و دیوان پس از رسیدگی و صدور حکم به جبران زیان وارده به بیت المال، پرونده را مجدداً به مرجع قضایی مسترد نماید تا این مرجع قضایی بر مبنای درجه مجرمیت شخص و رأی صادره دیوان محاسبات کشور نسبت به اصدار حکم به مجازات‌های احتمالی (شلاق، حبس و جزای نقدی) اهتمام ورزد، که البته اجرای این روش نیازمند اصلاح قوانین موجود است«(اسماعیل پور، محبوبه، ۱۳۹۴)

مطابق ماده (۳۳) قانون دیوان محاسبات، وصول مطالبات دولت ناشی از آراء قطعی صادره از دیوان مذکور تابع مقررات اجرائی احکام مراجع قضایی است در این خصوص لازم به ذکر است که مقررات یاد شده بر اساس ساختار و تشکلات موجود در مراجع قضایی وضع گردیده است در حالی که دیوان محاسبات فاقد چنین ساختار و تشکیلاتی است.

منصرف از مراتب فوق، با توجه به مفاد ماده (۲۶) قانون دیوان محاسبات کشور تنها ضمانت اجرایی که در قانون سال ۱۳۶۱ دیوان محاسبات کشور در صورت بلا اجرا ماندن آراء دیوان مذکور پیش بینی گردیده است، اعلام مراتب به مجلس شورای اسلامی است لذا عملاً در ماده موصوف ضمانت اجرای موثری در راستای اجرای آراء و احکام اصدرای دیوان محاسبات پیش بینی نشده است.

لازم به توضیح است در حال حاضر صرفاً بر اساس رویه توصیه‌ای هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور، اعتبار امر مختومه در رسیدگی‌های داخلی دیوان محاسبات لحاظ می‌گردد. در بسیاری از موارد که موضوع تخلف، همزمان در مراجع قضایی مطرح و یا منتهی به صدور حکم محکومیت به جبران ضرر و زیان در این مراجع شده است هیأتهای مستشاری در رأی خود به عنوان مثال تصریح می‌نمایند: «هر میزان از خسارت وارده که توسط مراجع قضایی مورد حکم قرار گرفته و از محکوم علیه وصول گردد از مبلغ محکوم به مقرر در رأی هیأت مستشاری قابل کسر خواهد بود.» لکن این رویه «اعتبار بخشی»، به آرای صادره از سایر مراجع تسری ندارد، مگر آنکه دادسرا و برخی هیأت ها با تلقی امتنانی بودن عدم تکلیف تبعیت از تشریفات آیین دادرسی، برای قضیه محکوم بها (به طور مطلق) اعتبار قائل شوند ولو اینکه حکم صادره مربوط به مراجع رسیدگی خارج از دیوان محاسبات کشور باشد. (عربیان،۱۳۹۰، ص ۵۰)

- علی‌رغم حکم ماده ۴۴ قانون دیوان اصلاحی سال ۱۳۷۶ که ناظر بر لزوم تصویب آیین‌نامه اجرایی و سایر آیین‌نامه‌های قانون دیوان محاسبات کشور می‌باشد، با گذشت مدت مدیدی از تاریخ وضع قانون دیوان محاسبات کشور حکم مذکور تاکنون محقق نشده و آیین‌نامه اجرایی قانون مذکور به تصویب مراجع قانونی صلاحیت‌دار نرسیده است و بخش زیادی از نارسایی‌ها و چالش‌های موجود در جریان رسیدگی و اجرای آرا در دیوان محاسبات ناشی از عدم وجود ترتیبات و ضوابط معین در هر یک از مراحل موصوف است. تصویب آیین نامه اجرایی قانون دیوان محاسبات کشور (موضوع ماده

۴۴ قانون دیوان محاسبات کشور) شامل کلیه ضوابط و مقررات حاکم بر هر یک از مراحل رسیدگی، صدور و اجرای رأی در دیوان مذکور متناسب با ساختار و تشکیلات قانونی آن و پیش بینی و وضع ضمانت اجراهای لازم جهت اجرای آراء و احکام صادره از سازمان موصوف در قانون دیوان محاسبات کشور و آیین نامه اجرایی مربوط.

با نگاه اجمالی به نظر می‌رسد آیین رسیدگی دیوان محاسبات و اصلاحی آن رافع تکلیف مقرر در ماده ۴۴ قانون دیوان محاسبات کشور مبنی بر تصویب آیین‌نامه اجرایی قانون مرقوم نمی‌باشد؛ زیرا اولاً آیین رسیدگی یادشده دربرگیرنده کلیه ضوابط و مقررات حاکم بر مراحل رسیدگی، صدور و اجرای رأی در دیوان محاسبات کشور در چهارچوب مقررات اجرایی احکام مراجع قضایی در آیین رسیدگی مذکور پیش‌بینی و تعیین نگردیده است و ثانیاً مرجع تصویب آیین‌نامه یادشده هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور بوده و تصمیمات صادره از هیأت مذکور دارای اعتبار و ضمانت اجرای لازم نبوده و اعتبار آن محدود به صلاحیت‌های مندرج دربندهای ذیل ماده ۳۶ قانون دیوان محاسبات کشور، یعنی ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف هیأت های مستشاری، صدور رأی در خصوص تفریغ بودجه و گزارش نهایی آن و سایر مواردی که رئیس دیوان محاسبات کشور تشکیل هیأت عمومی را لازم بداند ـ است؛ لذا به نظر می‌رسد مفاد تصمیمات صادره از هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور صرفاً برای ارکان داخلی دیوان محاسبات و در محدوده صلاحیت‌ها و اختیارات هیأت مذکور قابل استناد و لازم‌الاجراست و قابلیت استناد آن نسبت به سایر دستگاه‌های اجرایی و یا مراجع متولی اجرای رأی و لزوم تبعیت از آن توسط مراجع یادشده به دلیل عدم تصریح در قانون، محل اختلاف است.

۸. تجدیدنظر و اعاده دادرسی در دیوان محاسبات کشور

۸-۱ مرجع تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی از احکام دادگاه‌ها و مراجع رسیدگی متکی به حقوق اساسی شهروندان است تا درصورتی‌که امکان استیفای حقوق خود را در آرای صادره از محاکم بدوی نبینند، از این طریق به دنبال استیفای آن باشند. تجدیدنظرخواهی موضوع ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات کشور نیز فرصتی قانونی برای محکومین آرای هیأت های مستشاری دیوان محاسبات است تا فرصت دوباره‌ای برای دفاع از خود و ارائه مستندات مقتضی بیابند لذا به‌موجب تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون دیوان، مرجع رسیدگی، محکمه‌ای است که از یک نفر حاکم شرع به انتخاب رئیس قوه قضاییه و دو نفر از مستشاران دیوان محاسبات کشور (به‌عنوان کارشناس) به انتخاب رئیس دیوان محاسبات کشور تشکیل می‌گردد.

ازآنجایی‌که حتی آرای متکی به‌اتفاق یا اکثریت نظر قضات و دادرسان محاکم یا مستشاران دیوان را نمی‌توان علی‌الاطلاق مصون و مبری از هرگونه اشتباه یا خطا دانست و قطعی بودن آرای هیأت های مستشاری راه اعتراض را بر محکومان این آرا می‌بندد و در پاره‌ای موارد نیز ممکن است به ظلم یا بی‌عدالتی منتهی شود لذا باید تجدیدنظر در آیین رسیدگی دیوان را پذیرا بود. مجلس شورای

اسلامی نیز ضمن پذیرش مقوله تجدیدنظر در آرای دیوان ضوابطی را برای تجدیدنظر از آرای هیأت های مستشاری مقرر نموده که تبصره ۳ ماده ۲۳ و ماده ۲۸ قانون دیوان محاسبات از مهم‌ترین این مقررات می‌باشند. قانون دیوان محاسبات در ماده ۲۸ مهلت و شرایط تجدیدنظر از آرای صادرشده را این‌گونه مقرر نموده است: «آرای هیأت های مستشاری ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ به محکوم‌علیه، از طرف وی و دادستان قابل تجدیدنظر است. مرجع تجدیدنظر منحصراً به موارد اعتراض رسیدگی و مبادرت به صدور حکم می‌نماید، حکم صادره قطعی است. درصورتی‌که رأی صادره هیأت های مستشاری مستند به قبول محکوم‌علیه و دادستان باشد و یا حضوری بوده و ابلاغ نیز واقعی باشد با انقضای موعد مذکور این رأی قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود».

تفاوت بارزی که بین تجدیدنظرخواهی در دیوان محاسبات و مراجع کیفری می‌باشد مربوط به جهات تجدیدنظرخواهی است. طبق تبصره ماده ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اگر تجدیدنظرخواهی به استناد یکی از جهات مذکور در این ماده به عمل آید، در صورت وجود جهت دیگر، به آن هم رسیدگی خواهد شد؛ لیکن رسیدگی در مرجع تجدیدنظر دیوان صرفاً درباره موارد اعتراضی خواهد بود، به نظر می‌آید اگر قانون‌گذار اختیار تشخیص موارد تخلف، به‌جز موارد اعتراض شده را به مرجع تجدیدنظر بدهد، این اختیار موجب خواهد شد اگر موردی از دید هیأت های مستشاری پنهان مانده نیز مورد بررسی قرار گیرد. همچنین می‌توان به‌منظور اعمال رسیدگی تخصصی به موارد مذکور، اختیار اعلام موارد تخلف بررسی نشده را به مرجع تجدیدنظر اعطا کرد تا هنگام مواجهه با چنین مواردی آن را به هیأت های مستشاری ارجاع نماید.

نکته دیگری که باید توجه داشت این است که در فاصله بین وقوع تخلف، صدور دادخواست و انشای رأی در اغلب پرونده‌ها زمانی طولانی و غیرمتعارف است. این اطاله در هر یک از مراحل فوق ممکن است به دلیل عدم دسترسی به خوانده و یا نقص مدارک و مستندات مربوط باشد و البته در قوانین و مقررات مورد عمل دیوان محاسبات، مدت زمان معینی جهت رسیدگی به رویدادها و تخلفات مالی دستگاه‌های مشمول و یا تکمیل مدارک و مستندات مربوط توسط هیأت های حسابرسی یا بررسی گزارش تخلفات واصله و صدور دادخواست توسط دادسرا و یا رسیدگی و صدور حکم در هیأت های مستشاری دیوان محاسبات کشور در آیین مربوطه پیش‌بینی نگردیده است.

اعاده دادرسی تخصیصی است بر قاعده فراغ دادرس که به مرجع صادرکننده حکم به‌طور استثنایی اختیار می‌دهد بر اساس شرایط خاص، پرونده مختومه را مجدداً بررسی و حکم قبلی را نقض کند و بنیانی نو در قالب جدید ایجاد کند و از این رو نباید از یاد برد که استثنا را باید به قدر متیقن محدود کرد. ازآنجایی‌که ماهیت پرونده‌های مورد رسیدگی دیوان محاسبات کشور غالباً مسائل مالی محاسباتی است، طبیعی است که جهات و موارد اعاده دادرسی احکام دیوان نیز در همین محدوده تعیین و تعریف شود. بر اساس ماده ۲۹ قانون دیوان محاسبات یکی از مهم‌ترین جهات اعاده دادرسی احراز عدم دسترسی و یا عدم توجه هیأت های مستشاری به اسناد موجود در حین رسیدگی می‌باشد که مفاد آن در قانون آیین دادرسی کیفری و مدنی نیز قید شده است و برای تحقق آن لزوماً باید شروط ذیل رعایت گردد: اولاً، اسناد و مدارک مربوط باید در موقع رسیدگی موجود باشد؛ بنابراین

اسناد و مدارکی که بعداً تحصیل یا کشف‌شده باشد ارتباطی به این بند نخواهد داشت؛ ثانیاً، سند و یا مدارک مورد استناد که جدید ارائه می‌شود در موقع رسیدگی موجود بوده ولی به عللی در دسترس هیأت های مستشـــاری صادرکننده حکم قرار نگرفته باشد؛ ثالثاً، اسناد و مدارک مورد استناد باید در زمان رســـیدگی در پرونده موجود بوده ولی مورد توجه هیأت قرار نگرفته باشد. این امر بدین معنی است که متقاضی اعاده دادرسی احکام دیوان باید ثابت کند مدرک یا سند مورد استناد تعمداً یا براثر غفلت یا مسامحه مورد توجه هیأت مستشاری قرار نگرفته است؛ رابعاً، درخواست‌کننده اعاده دادرسی باید عدم دسترسی و یا عدم توجه هیأت به اسناد را با دلایل اثبات نماید.

طبق آیین رســـیدگی دیوان محاســـبات و رویه مورد عمل در دیوان محاسبات کشور، درخواست اعاده دادرســـی نسبت به کلیه آراء که غالباً توسط هیأت های مستشاری (چه در مرحله بدوی و چه در مرحله تجدیدنظر در اجرای قرار رفع نقص صادره از محکمه تجدید نظر و رسیدگی مجدد) صادر گردیده است به محکمه تجدیدنظر ارائه و در اکثر موارد توسط محکمه موصوف مورد قبول واقع شده و برای رسیدگی مجدد به هیأت مستشاری صادر کننده رأی بدوی اعاده می‌گردد. که در این صورت رأی جدید صادره مستقلاً قابل تجدیدنظر نزد محکمه تجدیدنظر خواهد بود.

از سوی دیگر در قانون دیوان محاسبات کشور و در رویه کنونی، ممنوعیتی برای محکوم علیه جهت تقاضای اعاده دادرسی مکرر به استناد یک جهت از جهات چهارگانه مندرج در ماده (۲۹) قانون دیوان محاســـبات کشـــور وجود ندارد در حالی که وفق ماده (۴۴۰) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن «نســـبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌گردد، دیگر اعاده دادرســـی از همان جهت پذیرفته نخواهد شد». لذا مشارالیه منطقاً بایستی بتواند از سازوکار هر بند، تنها یک بار استفاده کند تا موجب تأخیر یا توقف اجرای رأی در مدت غیرمنطقی نگردد. بدین ترتیب و با توجه امکان اعاده خواهی مکرر نســـبت به احکام قطعیت یافتـــه و نیز قابلیت تجدیدنظرخواهی نســـبت به رأی جدید صادره از هیأت های مستشـــاری در مرحله اعاده دادرسی، اساساً ممکن است پرونده‌ای سال‌ها مفتوح بوده و بارها در مرحله تجدیدنظرخواهی و اعاده خواهی بین محکمه تجدید نظر و هیأت مستشاری رد و بدل گردد که این موضوع عملاً موجب اطاله رسیدگی و توقف در قطعیت و اجرای آراء صادره و نیز کاهش اثر رأی می‌گردد. حال آنکه در فرض ارائه درخواست اعاده دادرسی به هیأت مستشاری صادرکننده رأی و در صورت عدم پذیرش درخواست موصوف توسط هیأت ذیربط به دلیل فقدان شـــرایط اعاده خواهی مندرج در ماده (۲۹) قانون دیوان محاسبات کشور اساساً هیأت وارد رسیدگی مجدد نشده و رأی قطعی سابق الصدور به قوت خود باقی بوده و اجرا خواهد شد.

نتیجه گیری

دیوان محاســـبات کشور راساً کشف، تعقیب و رسیدگی، صدور حکم و اجرای آن را بر عهده دارد و از این حیث دارای تشکیلات منحصر به فردی است که شامل مرجع تعقیبی (دادسرا) و مرجع داوری (هیأت مستشاری و محکمه تجدید نظر) می‌باشد که متاسفانه تاکنون آیین دادرسی مصوب مجلس نداشته و این نقیصه در رسیدگی دیوان موجب تضییع احتمالی حقوق متقابل مرتکبین تخلف، عدم

اجرای کامل عدالت، ایجاد محدودیت‌های قانونی و عملی در مسیر رسیدگی‌های دیوان می‌شود البته دستورالعمل‌های رسیدگی که برگرفته از آیین دادرسی مدنی و جزایی است ضمن اینکه در رسیدگی‌های سایر بخش‌ها نیز به تشریفات آیین دادرسی توجه می‌شود ولی به موجب ماده (۳۰) قانون دیوان محاسبات کشور تکلیفی در تبعیت از آن وجود ندارد. تعدد رسیدگی حاصل از رسیدگی استقلالی دیوان محاسبات در عرض سایر دستگاه‌های قضایی و نظارتی، صدور محکومیت موازی با سایر مراجع ذیصلاح و چالش با اعتبار امر مختومه و مرور زمان می‌طلبد اصلاحاتی در قانون دیوان محاسبات کشور صورت پذیرد و با تصویب آیین دادرسی مصوب مجلس شورای اسلامی برای امور مذکور، تعیین تکلیف شود.

از سوی دیگر علیرغم حکم ماده (۴۴) قانون دیوان محاسبات کشور اصلاحی مصوب سال ۱۳۷۶ که ناظر بر لزوم تصویب آیین نامه اجرایی قانون دیوان محاسبات کشور می‌باشد، با گذشت بیش از سی سال از تاریخ وضع قانون دیوان محاسبات کشور تاکنون محقق نگردیده و آیین رسیدگی مصوب ۱۳۹۳/۶/۱۰ هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور نیز رافع تکلیف مقرر در ماده (۴۴) قانون دیوان محاسبات کشور مبنی بر تصویب آیین نامه اجرایی قانونی مرقوم نمی‌باشد زیرا اولاً آیین رسیدگی یاد شده در برگیرنده کلیه ضوابط و مقررات حاکم بر مراحل رسیدگی، صدور و اجرای رأی در دیوان محاسبات کشور نبوده و خصوصاً نحوه و چگونگی وصول مطالبات دولت در اجرای آراء صادره از دیوان محاسبات در چهارچوب مقررات اجرایی احکام مراجع قضایی در آیین رسیدگی موصوف پیش بینی و تعیین نگردیده است و ثانیاً مرجع تصویب آیین نامه یادشده هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور است که تصمیمات صادره از هیأت موصوف نیز دارای اعتبار و ضمانت اجرای لازم نبوده و اعتبار آن محدود به صلاحیت‌های مندرج در بندهای ذیل ماده (۳۶) قانون دیوان محاسبات کشور (ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در انجام وظایف هیأتهای مستشاری، صدور رأی در خصوص تفریغ بودجه و گزارش نهایی آن و سایر مواردی که رئیس دیوان محاسبات کشور تشکیل هیأت عمومی را لازم بداند) است.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد برخی از مواد آیین رسیدگی یادشده مغایر با احکام متناظر از قانون دیوان محاسبات کشور و یا سایر قوانین موضوعه است؛ لیکن مرجع اعتراض یا تجدیدنظر نسبت به آرا و تصمیمات صادره از هیأت عمومی دیوان محاسبات کشور در صورت مغایرت با قوانین موجود، در قانون دیوان محاسبات کشور یا سایر قوانین و مقررات مربوط پیش‌بینی‌نشده است؛ بنابراین با عنایت به مفاد جزء الف بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۹۰ به نظر می‌رسد تصمیمات صادره از هیأت مزبور از مصادیق تصمیمات واحدهای دولتی موضوع جزء (الف) بند یادشده تلقی و قابل‌اعتراض نزد دیوان عدالت اداری می‌باشد.

علی‌رغم اینکه مراجع رسیدگی‌کننده دیوان محاسبات طبق قوانین مربوط ملزم به تبعیت از تشریفات آیین دادرسی حاکم بر مراجع قضایی نمی‌باشند لکن از رعایت آیین و اصول موصوف که لازمه امر دادرسی در کلیه مراحل رسیدگی و صدور رأی می‌باشد نیز نهی نشده‌اند؛ لذا منصرف از لزوم تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی موضوع ماده ۴۴ قانون دیوان محاسبات و تعیین ضوابط و سازوکار

حاکم بر امر دادرســـی در دیوان محاسبات کشور تا زمان تصویب آیین‌نامه‌های موصوف، در مواردی که قوانین و مقررات حاکم بر دیوان محاســـبات در خصوص ضوابط حاکم بر امر دادرســـی در دیوان محاســـبات ساکت اســـت رجوع به مقررات عمومی حاکم بر احکام مراجع قضایی جهت رفع ابهامات موجود و جلوگیری از تضییع حقوق اصحاب دعوا فاقد منع قانونی است.

منابع

۱-قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.

۲-اسماعیل‌پور، محبوبه، پایان‌نامه موضوع نحوه اجرای آرا و احکام صادره از هیئت‌های مستشاری و محکمه تجدیدنظر دیوان محاسبات کشور، دانشگاه آزاد تهران مرکز، بهمن ۱۳۹۳.

۳-ضرونی، داریوش و عســـگر جلالیان، «الگوی مطلوب نظارت مالی دیوان محاســـبات»، فصلنامه دانش حقوق مالیه، س ۱، ش ۴، تابستان ۱۳۹۷.

۴-عبدالمالکی، محمدرضا، فرهنگ اصطلاحات و عناوین مالی ـ محاسباتی، تهران: مرکز آموزش و بهسازی منابع انسانی دیوان محاسبات کشور، ۱۳۸۵.

۵-عربیان، اصغر، «رسیدگی شبه قضایی در دیوان محاسبات کشور، چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه دانش حسابرسی، س ۱۱، ش ۴، ۱۳۹۰.

۶-کریمی، عباس، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۸۶

۷-منتـــی نژاد، صادق، مجموعه محشـــای حقوقی، قانونی و مالی قانون محاســـبات عمومی، چ ۱، تهران: مرکز آموزش و بهسازی منابع انسانی دیوان محاسبات کشور، ۱۳۸۴.

۸-هاشـــمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اســـلامی ایران، چ ۱۸، ج ۲، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.

۹-اســـماعیل پور، محبوبه،۱۳۹۴، فرایند اثر گذار در مقوله اجرای آراء صادره از دیوان محاســـبات کشور، نخستین کنگره بین المللی حقوق ایران، تهران، مرکز همایش‌های توسعه ایران،

۱۰-قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.

۱۱-آخوندی، محمود، آیین دادرســـی کیفری، ج ۱ و ۲، تهران: انتشـــارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۱۲-قانون اصلاح قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۷۰.

۱۳-آشـــوری، محمد، آیین‌دادرسی کیفری، ج ۱، چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۵.

۱۴-قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ همراه با بازنگری ۱۳۶۸.

۱۵-بهرامی، بهرام، آیین دادرسی مدنی، علمی و کاربردی، چ ۹، تهران: نگاه بینه، ۱۳۸۵.

۱۶-قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱.

۱۷-جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبســـوط در ترمینولـــوژی حقوق، ج ۲، چ ۱، تهران: کتابخانه

گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۸-قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۱۹-حسینی عراقی، سید حسین، کنکاش در قوانین مالی و محاسباتی کشور، چ ۲، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی، ۱۳۸۵.
۲۰-دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۱۰، چ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۱-رحیمی فتح‌الله، «صلاحیت دیوان محاسبات کشور در پرتو قانون و نظریه تفسیری مورخ ۱۳۷۵/۰۹/۱۴ شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق مالیه، ش ۵، پاییز ۱۳۹۷.
۲۲-زراعت، عباس، آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۹۷.